

دورنمایی تعلیم و تربیت تحت حاکمیت طالبان در افغانستان

نویسنده: نورالله (باقی)

یکسال از حاکمیت طالبان در افغانستان میگذرد، تعلیم و تربیت در افغانستان دستخوش بحران عظیم و آسیب های جبران ناپذیر می باشد و با توجه به جهان بینی و طرز نگرش طالبان نسبت به امور مختلف که در سیاست گزاری های شان در زمینه تعلیم و تربیه حتماً تبلور خواهد یافت و هم اکنون هم در بسا موارد آنرا میتوان بوضوح مشاهده کرد، آینده تاریک و مبهمی در برابر امور تعلیم و تربیه این کشور قرار دارد.

طالبان مظهر روحانیت قشری آنهم افراطی ترین خوانش تفکر دینی و حامل نیرومند فرهنگ قبیلوی و سنت های زندگی قرون وسطایی اند. چگونگی برخورد طالبان نسبت به امور تعلیم تربیه از همین منابع آب میخورد و سابقه وحشتناک تاریخی در این سرزمین تاریک و عقب افتاده دارد. هربار که جرعه های روشنی بخش به سوی علم و دانش مدرن در این کشور به ظهور رسیده است با عکس العمل ویرانگر این قشر (روحانیت قشری و محافل ارتجاعی) از طریق استفاده از نام دین در بسیج و تحریک اذهان اقشار ساده اندیش و جهالت نهفته در متن این جامعه مواجه گردیده، روند توسعه ی فرهنگ و تعلیم و تربیه را متوقف و یا کند ساخته اند. این جدال در زمان اصلاحات شاه امان الله برجسته گردید و تا کنون در مقاطع مختلف تاریخی با جذر و مد های ادامه یافته است. یکی از استقامت های این جدال رقابت و حتی دشمنی میان مکتب و مدرسه دینی است که بصورت پنهان و آشکار به تکرار مشاهده گردیده است. مکتب که بر آموزش علوم عصری بنا گردیده است به عنوان مرکز خطر شیوع کفر و بی دینی در آن نگریسته شده، چه در زمان جهاد تنظیم های جهادی و چه در زمان جهاد طالبانی به شدت مورد حمله قرار داشته است. هزاران استاد و شاگرد فقط به جرم استاد و شاگرد مکتب بودن در گوشه و کنار این سرزمین از جانب مجاهدین به اشکال بسیار فجیعی به شهادت رسیدند و صدها مکتب به آتش کشیده شدند. در زمان جهاد طالبان نیز طی بیشتر از دو دهه ده ها مورد از این گونه حوادث دلخراش اتفاق افتید و اخبار آنها را از طریق رسانه های جمعی دریافت داشته ایم. موارد زیاد وجود دارد که در فرهنگ غالب دینی ما علوم تجربی نه به عنوان علم بلکه به عنوان فضل هم به معنی منفی یعنی چیز اضافی و بیهوده و هم به معنی نسبتاً مثبت آن هنر قلمداد گردیده، آموزش آن مباح پنداشته شده و منظور از تاکید بر آموزش علم، علوم دینی بوده است. ببینید ما فقط آموزش یافته گان علوم دینی را علمایی کرام خطاب مینماییم و این لقب بزرگ پنداری برای دانشمندان علوم عصری و تجربی بکار نمی رود.

تصامیم و اقدامات طالبان طی این یکسال در ارتباط به امور تعلیم و تربیه به وضاحت مسیر انکشاف اوضاع را در جهت دادن این سکتور به سوی گویا اسلامی شدن و درواقع تهی ساختن محتوی تعلیم و تربیه ، به حاشیه بردن مکاتب و علوم تجربی و به جای آن تلاش به تلقین آموزه های دینی در چارچوب تعابیر طالبانی برای شاگردان و تربیت یک نسل کم سواد و عاری از دانش و علوم جدید و آماده برای انتحار و انفجار سمت میدهد. چنانچه تا کنون شش نهاد تعلیمی در کندهار ، هلمند و پکتیکا به مدرسه تبدیل یافتند. وقرار است نصاب تعلیمی مکاتب و دانشگاه ها نیز تغییر نماید. این تغییر مسلماً در جهت افزایش تعدادمضامین دینی وساعات درسی آنان در جهت تضعیف وزنه به ضرر مضامین علوم تجربی و عصری انجام میابد. در این راستا رهبری طالبان از تاسیس چند صد مدرسه جدید در آینده نزدیک نیز خبر داده است. بدینترتیب ما به عوض دانشمند در آینده ملا خواهیم داشت ، استاد ، انجینیر و داکتر ما هم ملا خواهند بود. همین اکنون فرار استادان مجرب از دانشگاه ها و مکاتب از یکسو (۲۸۰) استاد تنها از دانشگاه های مرکز) و بی حرمتی به استادان موجود (صحبت وزیر تحصیلات عالی به استادان دانشگاه کابل در آستانه آغاز دروس دانشگاه که با تهدید و توهین همراه بود) یک مثال ساده از این نمونه است ، بی توجهی به زندگی استادان اعم از دانشگاه ها و مکاتب از جمله کمبود معاش انگیزه و علاقه آنها را در آموزش به شدت کاهش داده و کیفیت درس و تعلیم و تربیه به گونه تشویش آوری زیانمند گردیده است. مزید بر آن در کشور مانند افغانستان که زمینه شغلی اندک بوده ودر آینده هم انتظار افزایش آن نمیرود. کار در ارگان های دولتی یک فرصت بحساب میرفت ، با انحصار پست های دولتی از جانب طالبان این انگیزه برای آموزش نیز از میان میرود. این ناامیدی شدید در صحبت های که با شاگردان و دانشجویان مکاتب و دانشگاه ها به عمل میاید بوضوح مشاهده میگردد.

یکی از تصمیم های خطر ناک و نا امید کننده دیگر طالبان ابهام در اخذ کانکور برای فارغان سال ۱۴۰۰ مکاتب ذکور و اناث میباشد که تا کنون هیچ اطلاع دقیقی در این زمینه شنیده نشده است. طالبان کمتر به این موضع اهمیت داده و هرگز اظهار نظر روشنی هم در این ارتباط نه نموده اند. بخصوص این در حالی است که فارغان منتظر به کانکور شامل پسران و دختران میباشدند که طالبان حساسیت خود را به تحصیل دختران هرگز پنهان نداشته اند. خطر آن وجود دارد که با قطع پروسه کانکور و پذیرش دانشجویان جدید به دانشگاه ها به تریج روند و نظام موجود آموزش در دانشگاه ها مختل گردد و با فراغت نسل موجود دانشجویان گلیم دانشگاه ها جمع و جای شانرا به مدارس علوم دینی بدهند. در غیر آن در سال جدید تحصیلی دانشگاه ها فاقد سیمستر اول خواهند بود.

مشکل دیگر در نظام طالبانی نحوه برخورد به زنان و تبعیض نا روا و فاحش نسبت به آنان است. شعار و فکر طالبانی برای زنان این است. "چه بیرون شد از خانه در گور باد" عبدالحکیم حقانی قاضی القضاة موجود طالبان و یکی از تیوریسن های مورد پذیرش طالبان در کتاب خود بنام "الاماره الاسلامیه و نظام ها" که از جانب بسیاری از آگاهان به مانیفیست طالبان شهرت یافته است، تصریح مینماید که "جای اصلی زنان خانه است و آنها باید پوشیده و دور از انظار زندگی کنند. سپردن امور مملکت به آنها، منافی با مستور بودن آنهاست" صفحات ۸۰ - ۸۱. در ادامه مینویسد "در زمان پیامبر اسلام نیز زنان آموزش می دیدند. برای زنان یاد گرفتن نوشتن هم جواز دارد. اما آموزش خواندن و نوشتن باید در خانه و از طریق محارم صورت گیرد، نه در مکتب و دانشگاه" ص ۲۵۴

با این دیدگاه رهبری طالبان در یک مخمسه و تناقضات رفتاری و گفتاری مواجه می باشد. ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف شش از همین اندیشه آب می خورد. طالبان با اقدامات عجولانه و فاقد دقت ابتدا بر پرده کشیدن در میان صنف و بعد به جدا کردن اوقات و روز های ورود به دانشگاه پرداختند و همواره نگران اختلاط زنان با مردان بوده اند. تلاش ها برای خانه نشینی زنان و راندن آنها از جامعه به شدت ادامه دارد. این مشکل به اساسی ترین دغدغه حاکمیت طالبان مبدل گردیده است و متاسفانه مبارزات فداکارانه زنان، فشار افکار عمومی در سطح ملی و بین المللی تا کنون کارا نبوده اند. در همین کتاب اضافه گردیده است که "در خصوص علوم دنیوی باید گفت، زن می تواند رشته هایی را انتخاب کند که درخور شأنش باشد، مثل پزشکی و خیاطی؛ اما در رشته های کیمیا و هندسه و مانند آنها نیازی به زنان نیست و مردان به تنهایی می توانند ضرورت های جامعه در این عرصه ها را تأمین کنند. (ص ۲۶۲) با همین برداشت و تحت فشار مجبوریتهای اجتماعی گفته میشود که رشته های خاصی را برای آموزش زنان چون طبابت، خیاطی و معلمی در نظر گرفته اند که با توجه به ذهنیت و جهان بینی طالبان به این تصمیم نیز در آینده نمیتوان اطمینان داشت. در بحث های مکرر سخنگویان طالبان وقتی از حقوق زنان منجمله حق تحصیل، حق کار در بیرون خانه و حق مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان تذکری داشته اند آنرا بر حدود و چارچوب شریعت مربوط ساخته اند ولی هرگز این حدود و چارچوب را روشن و جزوار واضح نساختند. مزید بر آن در مواردی استخدام زنان را حق ایشان نپنداشته آنرا به نیاز حاکمیت محدود نمودند، این بدان معنی است که در سیستم تعلیم و تربیه و دستگاه اداری طالبان جایی برای زنان وجود ندارد.

طالبان تحت فشار افکار عمومی چنان در مخمسه قرار دارند که مقامات مختلف آنها دلایل متفاوت و حتی متناقض را برای مسدود بودن مکاتب دختران بالاتر از صنف شش عنوان میکنند چنانچه دو روز قبل معین اداری وزارت

معارف تکمیل نشدن نصاب تعلیمی را دلیل آورد و همزمان وزیر معارف در خوست مشکل فرهنگی را عامل اصلی پنداشت و گفته معین اداری خود را به صراحت تکذیب کرد . چنین مینماید که طالبان نتوانسته اند افکار خود را با نیاز های زمان مطابقت داده به تصمیم واحدی دست یابند . همین پریشان گوئی و پریشان فکری سبب تاخیر زیانبار در تصمیم گیری ، قرار گرفتن در یک بی مسولیتی و در افتیدن به گرداب مدهش هرج ومرج در اداره میگردد و مظاهر آنرا هر روز ما شاهدیم.

از اندیشه های مذموم طالبانی یکی هم مخالفت با وضع قوانین بشری در جوامع است . گفتاری در این اواخر بنام رهبر طالبان به نشر رسید که پرداختن به وضع قوانین توسط انسان ها را ناجایز دانست در طرز تفکر طالبانی همه هدایات و قوانین بطور کامل در قران و شریعت اسلامی وجود دارد و نیازی به وضع قوانین جداگانه وجود ندارد. در حالیکه با انکشاف و توسعه جوانب مختلف زندگی بشر طی چند قرن گذشته تنظیم امور زندگی به قوانین جدید نیاز دارد و در متون اسلامی برای پاسخ به همه این موارد رهنمود و قوانینی نمیتوان یافت . در قران یک سلسله احکام کلی وجود دارد که در بسا موارد تعبیر و تفسیر های متفاوتی از آن به عمل آمده است. وجود مذاهب و فرقه های مختلف مذهبی به نام دین اسلام که هر کدام خود را برحق و دیگری ناحق به حساب میارند شاهد این امر است. خود داری از وضع قوانین جدید و عدم رعایت قوانین موجود امور را به انارشی میکشاند . وقتی هم اکنون به جریان فعالیت ادارات و مراکز تعلیم و تربیه میبینیم چنین انارشی را خیلی واضح مشاهده میکنیم.

از منابع مختلف گزارش گردیده است که با انتشار خبر تغییر نصاب های تعلیمی در مکاتب و دانشگاه ها کتاب های قبلی در برگر فروشی ها به فروش رسیده و مورد استفاده قرار گرفته اند . تهیه کتب جایگزین نیازمند وقت و هزینه فراوانی هست که به یقین حاکمیت طالبان قادر نخواهد بود در چند سال نزدیک آنرا تهیه بدارد . ما در آینده مکاتب و تعلیم و تربیه ی خواهیم داشت فاقد کتاب به عنوان اصلی ترین نیاز شاگرد و مکتب . شاگردان ناگزیر خواهند بود به حرف های شفاهی و من در آوردی استادان خود گوش دهند و با رفتن به مکتب فقط روز گذرانی نمایند.

طالبان با همه مظاهر زندگی مدرن امروز دشمنی مینمایند و از جمله با طرز پوشش لباس انسان ها، از جمله شاگردان و دانشجویان . دریشی که میتواندست یک لباس منظم ، زیبا و جمع در تن انسان باشد در مکاتب و ادارات به نام اینکه لباس غربی هاست و مطابق فرهنگ ما نیست ممنوع قرار داده اند و شاگردان ناگذیر با پیراهن و تنبان

که لباس مردم روستایی و خیلی هم جایگیر و در مواردی مزاحم است به مکتب میروند و سیمایی نا زیبایی از مکتب بروز میدهند. این وضعیت ادامه خواهد یافت.

مکاتب و دانشگاه ها مراکز آموزش اند و برای سازماندهی موثر و با کفایت امور مربوط ، نه تنها افراد با دانش بلند و کفایت عالی نیاز است بلکه استقلال عمل ، مصونیت فردی در قبال تحقیق و اظهار نظر را نیز ایجاب مینماید . بدون توجه به این نیاز ها تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش خالی از محتوی خواهد بود و متاسفانه در شرایط کنونی با انحصار رهبری ادارات تعلیمی و دانشگاهی توسط طالبان و محدودیت های شدید در آزادی بیان و تفکر نمیتوان به کیفیت آموزش خوشبین بود.

با این خلاصه ،میشود به آسانی دورنمایی تعلیم و تربیت در تحت حاکمیت طالبان را در ذهن مجسم ساخت . تعلیم و تربیت فاقد کیفیت و عاری از نظم که منتج به محروم شدن زنان از تحصیل ، کار در بیرون خانه و مشارکت در تولید و امور اداره اجتماع گردیده و محصولات آن توده ای از ملا های نیمه با سواد و دور از پیشرفت های علمی معاصر جهان خواهد بود که صرف به آخرت انتحار و انفجار خواهند اندیشید و شاید هم تبدیل مکاتب و دانشگاه ها به مدارس دینی را در پی داشته باشد.

اما جامعه هم زنده است و مبارزات فداکارانه مردم ، فشار افکار عمومی و نیاز های واقعی جامعه و جهان ما یکجا با فشار های جهانی ممکن است طالبان را ناگذیر بسازد تا در سیاست های خود تجدید نظر نمایند . هر چند نشانه های از این دست به چشم نمیخورد.

ومن الله توفیق

نورالله (باقی)